

ترجمه سید غلامرضا سعیدی :

نوشته ه. ف. فلورز. نقل از مجله اسلامیک ریو یو.

برتری اسلام

چرا مسلمان شدم ؟

بیشتر دوران زندگی را در خدمت نیروی پادشاهی انگلستان گذرانده ام. و از جمله در دو جنگ ۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ شرکت داشته ام.

باید دانست که با وجود پیشرفتهای زیاد و ترقیاتی که در علم مکانیک و فنون ماشینی قرن بیستم روی داده معدنک از نیروهای عظیم و مهیب طبیعت نمیتوانید در دریا مامون باشید .

خطرهای ساده دریانوردی مربوط به مه و طوفان است و علاوه بر آن در موقع جنگ حوادث و خطرات اضافی دیگری نیز پیش میآید. کتابی بنام : «مقررات و تعلیمات دریا سالاری پادشاهی» همیشه در دسترس دریانوردان و ملوانان قرار دارد و از آن استفاده میکنند. این کتاب وظایف افسران و تکالیف افراد و کارکنان کشتی را تعیین میکند ، برای ترفیع و گرفتن پاداش و جایزه و اضافه حقوق در این کتاب مقرراتی درج شده و برای انجام حسن خدمت نیز جایزه هائی تعیین گردیده است و نیز حداکثر مجازات کسانی را که از نظامات و دیسپلین دریا داری تخلف بورزد تشریح کرده اند.

برای اطاعت و اجرای مقررات و نظامات و انجام حسن خدمت در وظائف دریائی و عملی ساختن کلیه دستورهای مندرج در این کتاب عده زیادی اشخاص و افراد دست اتحاد و همکاری بیکدیگر داده اند تا بتوانند دوران خدمت را با شایستگی و خرسندی تمام مطابق دستور بنحو احسن بپایان برسانند.

بدون اینکه قصد اهانت و بی احترامی داشته باشم میتوانم بگویم :

قرآن چنین کتابی است با مقیاس بی اندازه بزرگتر و در سطحی عالیتر !

باین معنی که قرآن شامل تعلیمات خدای متعال است برای هر فردی که در روی زمین

زندگی میکند، چه زن و چه مرد و چه کودک.

پس از خاتمه خدمات دریائی از یازده سال قبل بشغل پرورش گل مشغول شده ام.

اتفاقاً این شغل نیز از آن مشاغلی است که وابستگی و ارتباط انسان را بخدا نشان میدهد

و در این رشته نیز بطوریکه محسوس است اگر شما مطابق دستور و احکام الهی رفتار

کنید او نیز بشما کمک خواهد کرد باین معنی که گلهای شما بکمال خوبی رشد و نمو خواهند

کرد.

ولی اگر بقوانین او عمل نکنید و بی اعتنائی نمائید سزای شما این خواهد بود

که گلهای شما ضعیف و پژمرده شوند.

از این بحث که بگذریم میگویم : - چه بسا کسانی که در هواشناسی کار آزموده

شده و سابقه ای دارند و در این زمینه پیش بینی هائی میکنند، ولی اکثراً دچار اشتباه

میشوند، زیرا بتمام اسرار و رموز جوی و فضائی آگاهی ندارند.

پس از بیان این مقدمات بی بحث در منظوری که دارم پرداخته و میگویم:

من معتقدم که قرآن کلام خداست، و خدا محمد (ص) پیغمبرش را برگزیده و او را

برانگیخته تا کلام او را بمراسر جهان ابلاغ کند .

اسلام با حیات این جهان از هر جهت سازگاری دارد و هماهنگ است، زیرا تعلیمات

آن ساده است و مستقیم، و از قیود اینکه نمیتوان باور کرد آزاد است و برکنار.

این نحو عبادتی را که اسلام مقرر داشته، جلوه دهنده صفا و صداقت و ضمیمیت است،

از آنجائیکه من در خانواده مسیحی متولدشده و در محیط مسیحیت پرورش یافته ام،

سنتهای مسیحیت بطوری در تار و پود وجودم تاثیر کرده بود که دست کشیدن از آن برای

من مستلزم بحث و تحقیق زیاد و مستلزم اقناع خاصی بود، و با اینکه به پرسشهاییکه کرده

بودم پاسخ داده شده بود معذک هیچگاه کسی تصور نمیکرد که روزی من مسلمان شوم.

درعین حال باید اعتراف کنم که در نتیجه بحث و فحص و تحقیق قبلاً اقناع شده بودم

و برای روشن شدن مطلب باید تصریح کنم که:

این حس اقتناع و تسلیم برای من امری بود درونی و از نهانخانه وجود من سرچشمه گرفته بود! در باره ارتباط بین مسیحیت و اسلام باید بگویم :

عقاید اصلی و اساسی اسلام و مسیحیت هر دو یکی است، با اینحال مختصر آزمایش و تشریح و تجزیه و تحلیلی ضرورت دارد باین شرح :

نظر باینکه (مارتن لوتر) معتقد بود که کلیسای مسیحیت بسیاری از شعارها و عقاید بت پرستی را حفظ کرده است، قیام کرد و قیام او منتهی به اصلاح تاسیس کلیسای پروتستان گردید.

ملکه الیزابت اول در انگلستان، هنگامیکه کشورش مورد تهدید دولت اسپانیا واقع شده بود، و اسپانیا تابع کلیسای رم بود، و اروپای مرکزی نیز در معرض تهدید پیشرفتهای امپراطوری عثمانی بود، روش اسلام و پروتستان را از لحاظ قدر مشترك مخالفت هر دو کیش با بت پرستی، مورد مقایسه و سنجش قرار داد.

این عقیده درست نیست که کسی بگوید.

مارتن لوتر از این حقیقت که ۹ قرن قبل از زمان او تحت هدایت الهی، حضرت محمد (ص) نه فقط مسیحیت بلکه کلیه ادیان آسمانی را بطور عموم تصفیه و اصلاح کرده بود، بی خبر یا غافل بوده است بلکه مسلم است که او قرآن را بخوبی مطالعه کرده و مورد تحقیق قرار داده است، با همه این احوال اصلاح و رفورم «لو تر» بهیچوجه نتوانست کلیه عقاید بت پرستی و تشریفات مسیحیت را از بین ببرد، بلکه عملی را که اصلاح «لو تر» انجام داد این بود که دورانی از ظلم و ستمگری و عدم تساهل و تسامح مذهبی (تولرانی) را بوجود آورد که میتوان گفت :

دنباله آن اوضاع تاحدی حتی در زمان حاضر وجود دارد .

این نکته بسی ارزنده و درخور توجه است که در دوران «انگلیسیون» یعنی عصر حکومت تقشیش عقاید در اسپانیا که با آنهمه عنف و شدت صورت میگرفت و مرتکب چنان فجایعی می شدند، اسلام تسامح و تساهل مذهبی و روش مدارا را ترویج میکرد و در همان روزها بود که ترکها بجهودهای رنج دیده و شکنجه شده اسپانیا که از آن کشور متواری شده بودند، پناه دادند مسیح (ع) فرموده بود :

«ما باید ده فرمانی را که خدا در کوه طور بموسی (ع) ابلاغ کرده اطاعت کنیم .

فرمان اول میگوید:

«من خدای تو و پروردگار تو هستم و تو باید بهیچ خدائی عقیده نداشته باشی و فقط مرا پرستی» ولی همین فرمان اول، دردین مسیحی شامل مسئله شفاعت مطلق مسیح گردیده است بدلیل اینکه مسیحیان میگویند :

«اعتقاد بمسیح بدرجات بیشتر از ایمان بخدا پاداش دارد، بجهت اینکه مسیح روز قیامت برای مسیحیان شفاعت میکند»!

از این گذشته، مسیحیان عقیده دارند که عیسی مسیح (العیاذ بالله مترجم) خدای مجسم است! نظر من درباره خدا همیشه این بوده است که هر چیزی تابع امر و اراده اوست و خدا بهمه چیز علم دارد و بی نهایت مهربان و غفور و رحیم و عادل است، و انسان بطور اطلاق میتواند مطمئن باشد که باکمال عدالت باوی رفتار خواهد شد و جزئیات اعمال او مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت و عذرهای موجه او در جمیع احوال پذیرفته خواهد شد و مجازاتش را تخفیف خواهند داد.

در زندگی این جهان البته شما قبول دارید که هرکسی مسئول عمل خودش است باین معنی که اگر فی المثل شما محاسب باشید و حسابهای صحیح کارمندان تان را رد کنید، شما را بزندان خواهند برد، و همچنین اگر اچنانا در راه پریپچ و خمی سرعت رانندگی کنید بدیهی است ایجاد حادثه ای خواهید کرد و تعقیب خواهید شد و هکذا از این قبیل... مطلب دیگر این است که دیگران را بجرم خودتان ملامت کردن ناجسوانمردی است، بهر حال، من عقیده ندارم که ما از مادر گناهکار و بدبخت متولد می شویم. تجربه بمن حکم میکند که همه مردم مادامیکه بایک فرد مزاحمی برخورد نکرده باشند مایلند دیگران را از خود راضی نگاه دارند.

فرزندان برای عقیده پدر و مادر و همچنین برای آموزگاران ارزش قائلند. جوانانیکه از طرف هموطنانشان مورد احترام قرار گیرند، بمسئولیت های کسانی که حکومت میکنند احترام میگذارند و بهمسایگان شان نیز کمک میکنند. مواردی اتفاق می افتد که بعلل خاصی تحت تاثیر عوامل عصبان و طغیان قرار میگیریم و متعرض کسی یا چیزی میشویم بدیهی است وقتیکه چنین تعرضی از ما ناشی شود، ما گناهکار محسوب میشویم .

بازیهای ورزشی که تحت قاعده و نظم معین انجام میشود، تابع سازمانی است که برای

هر قسمتی از بازی قاعده و نظمی وضع کرده‌است، و این خود نمونه دیگری است از آنچه منظور نظر است، و اگر بازیگری برخلاف مقررات عملی مرتکب شود، ناظم بازی او را تنبیه خواهد کرد.

وقتی که همه این معانی را در نظر میگیریم، می‌بینیم که «دکترین» یعنی عقیده و بحث «شفاعت تشویق‌آمیز و گیج‌کننده است و غیر قابل فهم».

فرمان دوم اینطور شروع میشود:

«تو نباید برای من تصویری حاکم کنی یا بتراشی» و بعد میگوید:

«تو نباید در برابر آنها تعظیم کنی و نباید آنها را بیرستی»

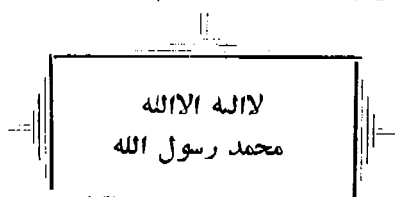
در صورتیکه ملاحظه میکنیم در بسیاری از کلیساهای کوچک و بزرگ، تصویرهائی وجود دارد و بعضی اشخاص عملاً بآنها تعظیم میکنند! من غالباً دچار این تعجب میشوم که، چرا زندگی مرگ و رستاخیز مسیح (ع) در زمان خودش روی سکنه فلسطین اعم از یهودی یا رومی یادگیران اثری نگذاشت! و نیز مسئله قیام مسیح (ع) تا جائیکه مربوط بتاریخهای معمولی است چنین معلوم میشود که زندگانی چند ساله وی مورد توجه قرار نگرفته و از افکار مکتوم بوده‌است!

در مدرسه فقط ترجمه انجیل بمن تدریس شد، کتاب انجیل چندین قرن قبل از آنکه مسیحیت پایه‌گذاری شود، و رواج بگیرد، مورد اعتراض و مخالفت شدید قرار گرفت! تاریخ حیات پیغمبر محمد (ص) و فتوحات و پیشرفت سریع اسلام و همچنین بسط خیره‌کننده آن در مدرسه بما تدریس میشد ولی هیچگاه بجنبه روحانی اسلامی اشاره نشد.

در سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۳ ضمن خدمت در بانوردی، در آبهای ترکیه ماموریت پیدا

کردم، این دوره خدمت، علاقه مرا با اسلام برانگیخت

آری، اعلامیه جاوید و بانگ مخلص اسلام تحت عنوان:



که قهرا جلب توجه میکند، مرا نیز تحت تاثیر قرار داد. از آن ببعد کتابهائی در

زمینه اسلام خریدم و مطالعه کردم ولی احساس کردم که اکثر آنها از روی بغض و حسد و غرض نوشته شده است، از آن گذشته طرز رفتار خلفای آل عثمان در طول سه قرن گذشته و فساد رجال سیاسی ترکیه و سایر مامورین ترک، پرتو نامطلوبی بر چهره اسلام افکنده بود.

بتدریج از تعقیب این منظور صرف نظر کردم ولی همیشه ایمان بخدا داشتم لیکن این ایمان جلوه‌ای نداشت و در حکم یکنوع مقاومت منفی مینمود و کاملاً بی‌اثر بود.

یکی دو سال قبل دوباره شروع بتحقیق کردم و با مسجد «وو کینگ» مکاتبه نمودم و از آنجا کتابهایی را که مولفین مسلمان نگاشته بودند دریافت کردم. در این کتابها، سوء تعبیرها و اعتراضات غریبها درباره اسلام و همچنین علت و سبب چگونگی این اغراض تشریح شده بود. مولفین این کتابها نشان داده بودند که اسلام بیدار شده و برای بازگرداندن اسلام بمنافع پاک و پاکیزه اصلی آن در پرتو ترقیات عصری و پیشرفتهای علمی که از هر جهت با اسلام، سازگاری و هماهنگی دارد، نهضتها و جنبشهای اساسی و موثری شروع شده است. در این اواخر روزنامه‌ها مطالبی را حاکی از اظهارات فیلسوفان و نویسندگان راجع باین حقیقت نشر دادند که: «ادبان در شرف سقوط و در حال زوالند» باید گفت:

این نظر ناشی از حس شک و تردید و حاکی از بدبینی توده مردم مغرب زمین است که دچار ابهام و غموض دین مسیحی شده اند این افراد باصطلاح «مصلح» دوباره گرفتار همان اشتباهی شده‌اند که مارتین لوتر بآن مبتلا شده بود، بی‌خبر از اینکه اینک اسلام حاضر و آماده گردیده تا باشکالات آنها پاسخ دهد.

این نکته جالب توجه بلکه شگفت آور است که اگر شما هیچوقت بکلیسایی نروید کسی بشما اعتراضی نخواهد کرد و حرفی نخواهد گفت، ولی اگر مسلمان بشوید عمل شما را خلاف انتظار تلقی کرده و کمترین اعتراضی را که بر شما وارد سازند این است که این عمل شما را عجیب و غریب می‌انگارند!

خلاصه گفتار اینکه من مسلمان شده ام، زیرا اسلام چه از لحاظ نظری و چه از جنبه علمی و چه از سایر جهات «تنها دین حقیقی است» و نیز بخوبی تشخیص داده‌ام که بدون شک و شبهه و بدون چون و چرا اسلام راه راست و صراط مستقیم است که بوسیله آن از خدا درخواست میکنم تا مارا هدایت کند و اطمینان دارم که این راه راست جاوید و مخلد باقی خواهد ماند.